

دکتر رابرت ای. پترسون، کلیسا و آخرالزمان جلسه ۱۳، جاودانگی، خدا و انسان‌ها، بازگشت دوباره مسیح نحوه آن، شخصی، قابل مشاهده و باشکوه

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر رابرت ای. پترسون هستم در تدریسش در مورد آموزه‌های کلیسا و آخرالزمان. این جلسه ۱۳ است، جاودانگی، خدا و انسان‌ها، بازگشت دوباره مسیح، نحوه آن، شخصی، قابل مشاهده و باشکوه.

اکنون به سخنرانی‌هایمان در مورد آموزه‌های آخرالزمان یا آخرالزمان ادامه می‌دهیم و از خداوند کمک می‌خواهیم.

پدر مهربان، تو را شکر می‌کنم که خدای ما هستی و ما را از طریق پسر تو و به وسیله روح تو، قوم خود ساخته‌ای. ما را تشویق کن که به بازگشت خداوند و ناجی‌مان، عیسی، امیدی زنده داشته باشیم، زیرا او زنده است زیرا او و دیگر نویسندگان کتاب مقدس بازگشت او را وعده داده‌اند. به ما عطا کن، باشد که این امیدی مبارک و شادی‌بخش برای ما باشد؛ ما از طریق عیسی مسیح، پروردگاران، دعا می‌کنیم. آمین.

ما از کلیساشناسی، آموزه کلیسا، به آموزه آخرالزمان رفتیم و به سه مورد از آنها به مباحث مقدماتی پرداختیم. این دو عصر، عصر حاضر را با عصر آینده مقایسه می‌کنند.

سپس درباره پادشاهی خدا و جنبه‌های مختلف آن صحبت کردیم. عیسی علاوه بر پیشینه قوی عهد عتیق در مورد پادشاهی خدا، پادشاهی خدا در عهد جدید را در خدمت عمومی خود افتتاح کرد. این پادشاهی با نشستن او در دست راست خدا و ریختن روح القدس در روز پنطیکاست بر کلیسا به شدت گسترش یافت، اما هنوز در بازگشت او، در ظهور دوم او، به طور کامل محقق نشده است.

سپس، سومین جنبه مقدماتی، مهمترین جنبه است، یعنی «از قبل» و «هنوز نه». تقریباً هر صفحه از عهد جدید، این هوا، این فضا را تنفس می‌کند. وعده‌های عهد عتیق در آمدن مسیح و در کار او و فرستادن روح القدس محقق می‌شوند.

این از قبل است. پیشگویی‌ها قبلاً محقق شده‌اند، اما هنوز به طور کامل یا نهایی محقق نشده‌اند. همین عهد جدید شاهد تحقق آنهاست و در عین حال به چیزهایی اشاره می‌کند که هنوز در روز آخر به طور کامل محقق نشده‌اند.

سپس، درباره مرگ و حالت بینابینی صحبت کردیم. گفتیم که طبق کتاب مقدس، مرگ طبیعی نیست بلکه غیرطبیعی است. و مرگ جسمانی را از مرگ روحانی که هر دو از قبل مرگ روحانی هستند، متمایز کردیم.

افراد ناامن، تولد دوباره ندارند. آنها در گناهان و خطاهای خود مرده هستند. و اگر در گناهان خود بمیرند، مرگ دوم را تجربه خواهند کرد که به زبان کتاب مقدس به معنای جدایی ابدی از خدا یا جهنم است.

مرگ دوم هنوز فرا نرسیده است. مرگ اول زمانی رخ می‌دهد که افراد از نظر فیزیکی می‌میرند. حالت میانی

گفتیم که امید اصلی مسیحی این است که از بدن غایب نباشد و در کنار خداوند باشد. این یک امید است. اما امید اصلی، رستخیز بدن برای زندگی ابدی در زمین جدید با خدا و همه مقدسین است.

با این وجود، کتاب مقدس یک وضعیت موقت را آموزش می‌دهد. این وضعیت فعلی را متمایز می‌کند. از این اصطلاح استفاده نمی‌کند، بلکه وضعیت فعلی، زندگی در بدن، وضعیت موقت یا میانی، که پس از مرگ، قبل از رستخیز است، و وضعیت ابدی، وضعیت نهایی، که پس از رستخیز بدن رخ می‌دهد، را توصیف می‌کند.

کتاب مقدس مطالب زیادی در مورد آن برای مؤمنان می‌گوید. بنابراین، این یک بهشت میانی است. فیلیپیان می‌گوید که این بهتر از فیلیپیان ۱:۲۳ است. این بسیار بهتر از زنده بودن و شناخت خداوند است، که اول ۱ از همه، درک آن دشوار است زیرا حالت میانی غیرطبیعی است.

ما خارج از بدن‌هایمان هستیم. خدا آدم و حوا را اینگونه نیافرید. ما اکنون به عنوان انسان اینگونه نیستیم.

ما تا ابد اینگونه نخواهیم بود. کشیشان اشتباه می‌کنند وقتی از حالت میانی به حالت ابدی تعمیم می‌دهند و می‌گویند بزرگترین امید ما بودن با عیسی در بهشت است. نه، اینطور نیست.

بزرگترین امید ما این است که برخیزیم، خدا دوباره جسم و روحش را به هم پیوند دهد، و با عیسی و همه قوم خدا در زمین جدید باشیم. با این وجود، یک بهشت میانی وجود دارد. این از دو جهت بهتر از شناخت خداوند در حال حاضر است.

اولاً، تمام گناهان از بین رفته‌اند. عبرانیان ۱۲:۲۳ در مورد آمدن به ... در مورد چه چیزی صحبت می‌کند؟ در ارواح، ESV، مورد بهشت معنوی کوه صهیون صحبت می‌کند، ارواح انسان‌های عادل که به کمال رسیده‌اند انسان‌های صالح که به کمال رسیده‌اند. کامل، بدون گناه.

اما مهمترین برتری حالت میانی نسبت به حالت فعلی این است که ما در حضور بی‌واسطه مسیح خواهیم بود. پولس می‌گوید: «آرزو دارم که با مسیح باشم و با او باشم، فیلیپیان ۱، که بسیار بهتر است.» فیلیپیان ۱:۲۳. «عیسی به دزد مؤمن گفت: امروز، تو با من در بهشت خواهی بود.»

جوهر بهشت، بودن با عیسی است. و اول قرن‌تین ۵، بهترین گذرگاه بینابینی از بین همه. اکنون، ما در بدن خود در خانه هستیم و از خداوند دور.

ما مشتاقیم که از بدن دور باشیم و در خانه با خداوند باشیم. منظور از خداوند نامتمایز در عهد جدید خداوند عیسی است. و باز هم همینطور است.

حالت بینابینی بهتر است زیرا گناه از بین رفته است، اما عمدتاً بهتر است زیرا ما در حضور بی‌واسطه عیسی هستیم. بهتر بودن به خوبی و بهترین در مقایسه اشاره دارد. خوب است که اکنون خداوند را در بدن بشناسیم.

پولس در فیلیپیان ۱:۲۳ می‌گوید بهتر است که از دنیا برویم و با مسیح باشیم. بهترین‌ها هنوز در راهند. این یک وجود رستخیز یافته، جامع، کاملاً تقدیس شده، جلال یافته و غیره، عادل شمرده شده با خداوند در زمین جدید است.

برای کافران نشان دادن حالت میانی دشوارتر است، اما ما این کار را کردیم. این همان لوقا ۱۶ است، مثل مرد ثروتمند و ایلعازر. از حالت میانی هم برای عادلان و هم برای ظالمان صحبت می‌کند.

مرد فقیر، لازاروس، که ظاهراً نامش مهم است. این به معنای کسی است که خدا به او اهمیت می‌دهد. کسی که خدا او را در نظر دارد.

و او از او مراقبت می‌کند و هنگام مرگ او را به آغوش ابراهیم می‌برد. در کنار او، روشی بین عهدین برای صحبت از بهشت میانی، فردوس، سعادت پس از مرگ. اما در مقابل، ما می‌دانیم که مرد ثروتمند شرور، شرور است.

از آنجا که او می‌خواهد کسی را بفرستد تا برادران شرورش را هشدار دهد که توبه کنند، مرد ثروتمند شرور می‌میرد و به هادس می‌رود، که در اینجا از جهنم میانی صحبت می‌کند. معمولاً هادس، مشابه شئول عهد عتیق، از قبر صحبت می‌کند،

اما در اینجا، به وضوح از جهنم میانی صحبت می‌شود. زیرا انسان نجات نیافته در شعله‌های آتش در عذاب است. اغلب، از تصاویر آتش برای نشان دادن رنج گمشدگان در جهنم استفاده می‌شود.

اینجا جهنم ابدی وجود ندارد، بلکه جهنمی بینابین است. و شکاف بزرگی بین بهشت و جهنم وجود دارد. رفتن از یکی به دیگری ممکن نیست.

و عمدتاً، می‌بینیم که آنجا مکانی پر از رنج و درد وحشتناک است که از آن راه فراری نیست. نکته اصلی این تمثیل، قانون استرس پایانی است. نکته آخر، کفایت کتاب مقدس برای هشدار دادن به مردم در مورد خشم قریب‌الوقوع است.

و برای اینکه مردم را به انجیل هدایت کند. اگر آنها به ابراهیم، موسی و پیامبران ایمان ندارند، پدر ابراهیم از طرف خدا صحبت می‌کند.

اگر آنها به موسی و انبیا ایمان نداشته باشند، حتی اگر کسی از مردگان برخیزد، ایمان نخواهند آورد. ما از مردگان برخیزانیده شده‌ایم. البته، وقتی لوقا این کلمات را می‌نویسد، کنایه‌آمیز است زیرا عیسی از مردگان برخاسته بود.

و بسیاری از یهودیان او را نپذیرفته بودند. فکر می‌کنم دوم پطرس ۲:۹ نیز از وضعیت بینابینی برای کافران صحبت می‌کند. اما همین کافی است.

به سراغ جاودانگی می‌رویم. به طور سنتی، این موضوع نقش بزرگی در تفکر کلیسای مسیحی داشته است. شاید نقشی بیش از حد بزرگ.

ما باید سه نکته را بیان کنیم. فقط خدا ذاتاً جاودانه است. برخلاف نیست انگاری، او جاودانگی را به همه انسان‌ها عطا کرده است.

سوم اینکه، از نظر کتاب مقدس، بهتر است از جاودانگی انسان صحبت کنیم تا جاودانگی روح. اول از همه، خدا ذاتاً جاودانه است. در اول تیموتائوس ۶، این سخنان پولس را داریم.

من شما را، رسول، به نماینده و شاگرد رسولی خود، تیموتائوس، در حضور خدا، اول تیموتائوس ۱۳:۶، که به همه چیز حیات می‌بخشد و مسیح عیسی، که در شهادت خود نزد پنطیوس پیلطس اعتراف نیکو کرد، امر می‌کنم. من شما را به چالش می‌کشم که این فرمان را تا زمان ظهور خداوند ما عیسی مسیح، که در زمان مناسب آن را نشان خواهد داد، بی‌عیب و نقص و عاری از سرزنش نگه دارید. او حاکم متبارک و یگانه، پادشاه

پادشاهان و رب الارباب بود، که تنها او جاودانگی دارد، که در نوری دست نیافتنی ساکن است، که هیچ کس هرگز او را ندیده و نمی‌تواند ببیند.

عزت و سلطنت جاودان از آن اوست. آمین. گفته شده است که تنها خدا جاودانه است.

معنی این است که تنها او ذاتاً جاودانه است. متأسفانه، اکنون در میان مسیحیان انجیلی بحث بر سر این است که آیا نکته بعدی درست است یا خیر. به طور سنتی، کلیسا تأیید کرده است، و من تأیید می‌کنم، که خدا، ذاتاً جاودانه، جاودانگی را به انسان‌ها، در واقع، به همه انسان‌ها عطا کرده است.

من مدام به آن متن نگاه می‌کنم. به نظر می‌رسد که جاودانگی ذاتی را به پسر نسبت می‌دهد. شاید منظور پدر باشد.

شاید به این برمی‌گردد که «من شما را در حضور خدا مواخذه می‌کنم.» فکر می‌کنم این ممکن است درست باشد. بعداً به مناظر جهنم خواهیم پرداخت.

است. و دیدگاه‌های مختلفی در مورد آن وجود دارد (Annihilationism) یکی از این دیدگاه‌ها، نابودی گرایی. بهترین نابودی گرایی انجیلی که توسط انجیلی‌ها مطرح می‌شود، به گفته‌ی عیسی، بازمی‌گردد.

بیشتر نگاهی به (Anihilationism) او مردگان را زنده می‌کند. او گم‌شدگان را داوری می‌کند. و نیستی گرایی دیده می‌شود (Universalism) جهنم است تا انکار آن، آنطور که در جهان‌شمولی

اما سپس او شریان را بر اساس اعمال عادلانه‌شان مجازات می‌کند. و هنگامی که آنها مجازات گناهان خود را پرداخت کردند، ضربه نهایی، نابودی آنها توسط خدا است. آنها نابود می‌شوند.

آنها نابود شده‌اند و دیگر وجود ندارند. این موضع تاریخی کلیسا نیست. من با آن موافق نیستم.

و پنج استدلال اصلی برای نظریه نیستی گرایی وجود دارد که بعداً به آنها خواهیم پرداخت. حداقل چهار مورد از آنها را بعداً بررسی خواهیم کرد زیرا یکی از آنها همین الان وجود دارد. همین الان در دسترس است.

نمی‌توانم از آن اجتناب کنم. یکی از پنج استدلال برای نابودی گرایی، همراه با تصویر آتش، می‌گوید که آتش نابود می‌شود. این بدان معناست که شریان نابود خواهند شد.

واژگان تخریب، جان استات، مرد خداترس. و او خیلی محتاط بود. و این را به مدت ۵۰ سال مخفیانه در قلبش نگه داشت.

اما بالاخره بحثش با یک انگلیکن لیبرال به اینجا کشیده شد. او گفت که در متن آمده که آنها نابود خواهند شد. منظور همان چیزی است که در متن آمده، که فقط سوال را مطرح می‌کند.

برای چنین محقق بزرگی خیلی متأسفم. نابودی آنها به چه معناست؟ در واقع، او به مکاشفه استناد می‌کند، جایی که وحش و پیامبر دروغین نابود می‌شوند. بعداً، کتاب مکاشفه را بررسی خواهیم کرد زیرا آن اعلامیه آمده است.

و سپس، در فصل ۱۹، آنها به دریاچه آتش افکنده می‌شوند. در فصل ۲۰، آنها از مجازات ابدی رنج می‌برند. این نابودی آنهاست.

بنابراین، باید اجازه دهیم کتاب مقدس اصطلاحات خود را تعریف کند. به هر حال، پنج استدلال برای نابودی گرای فقط یک پیش‌نمایش هستند. واژگان نابودی به معنای نابودی هستی است.

تصویر آتش جهنم به معنای درد و عذاب ابدی نیست، بلکه به معنای سوختن و تباهی است. عدالت خدا این بی‌عدالتی خدا خواهد بود که مردم را برای گناهایی که در طول زمان مرتکب شده‌اند، برای همیشه مجازات کند.

متون جهان‌شمول طرفداران نابودی انجیل، جهان‌شمول‌گرایی را آموزش نمی‌دهند، اما می‌گویند مطمئناً با جهان‌شمول‌گرایی بهتر است که شریران سرانجام نابود شوند و کاملاً از صحنه خارج شوند تا با متنی مانند اول قرنتیان ۱۵ که پسر پادشاهی را به پدر می‌دهد، مطابقت داشته باشد. این اتفاق می‌افتد تا خدا بتواند کل در کل باشد.

آیا وجود او در مجموع با رنج بی‌پایان بخشی از خلقتش همخوانی دارد؟ استدلال پنجم مبتنی بر جاودانگی مشروط است. یک استدلال دیگر برای نابودی گرای شایسته توجه است. من در حال خواندن کتاب «جهنم در دادگاه، پرونده‌ای برای مجازات ابدی» هستم، کتابی که در سال ۱۹۹۵ نوشته شد.

من آن را نوعی متن پایه‌ای برای کالج کتاب مقدس می‌دانم. در واقع سه کتاب اصلی در این زمینه نوشته‌ام، چه خوب و چه بد. خیلی خوب است که بعداً چند کتاب در مورد بهشت بنویسم.

اما به هر حال، یکی دیگر از مناظره‌ها در مورد بین دانشگاهی‌ها با ادوارد فاج بود. او از نظریه نیستی‌گرایی دفاع می‌کرد و من از دیدگاه سنتی.

و بعد مورد بزرگ، مورد بزرگ آکادمیک، فیلم «جهنم زیر آتش» برای زوندروان بود، که در آن من و شریک جرمم، کریستوفر مورگان، استاد دانشگاه باپتیست کالیفرنیا، رئیس دانشکده خدمات مسیحی، یک تیم فوق‌العاده، ال مولر و جی آی پکر و داگ مو، و افراد فوق‌العاده‌ای را گرد هم آوردیم. باب یاربرو تیم واقعاً خوبی برای رسیدگی به مسائل به شیوه‌ای آکادمیک و با احترام به دیگران است، که خوشبختانه، این از ویژگی‌های بارز کارهایی است که من و مورگان انجام داده‌ایم. جاودانگی مشروط، یا به طور خلاصه مشروط‌گرایی، اگرچه از نظر فنی متفاوت است، حتی در ادبیات، نام دیگری برای نیستی‌گرایی می‌شود.

تفاوت فنی اینجاست. نابودی‌گرایی یعنی شریران نابود خواهند شد. این کلمه‌ای بود که دنبالش می‌گشتم، و بالاخره مغزم به کار افتاد.

آنها مجازات گناهانشان را متحمل خواهند شد و سپس نابود خواهند شد. جاودانگی مشروط یا مشروط‌گرایی دیدگاهی است که می‌گوید روح انسان‌ها به طور طبیعی جاودانه نیست. آنها فانی هستند،

اما آن جاودانگی موهبتی است که خداوند فقط به صالحان در تجدید حیات عطا می‌کند و در نتیجه، آنها برای همیشه زنده می‌مانند. کسانی که موهبت جاودانگی را دریافت نمی‌کنند، از هستی ساقط می‌شوند. اما ناصالحان، به دلیل نداشتن موهبت جاودانگی، نابود می‌شوند و از هستی ساقط می‌شوند.

کلارک پینوک این موضوع را بسیار مهم می‌داند. کلارک پینوک اکنون یک انجیلی با خداوند است که به خاطر نوشته است P&R تغییر عقیده‌اش شناخته می‌شود. او کتابی در مورد بی‌خطایی کتاب مقدس با انتشارات

با این حال، این فوق‌العاده است، اگرچه او از آن عقب‌نشینی کرد. او به مجازات ابدی اعتقاد داشت، اما همانطور که منحرف می‌شد، به این باور رسید که می‌توان بدون شنیدن انجیل نجات یافت. به این می‌گویند شمول‌گرایی، اگر انجیل را نشنیده باشید، پس از مرگ فرصتی برای شنیدن انجیل خواهید داشت، و سپس اگر به آن ایمان نیاورید، نابود خواهید شد. او نظر خود را از بسیاری جهات دیگر نیز تغییر داد، از یک کالونیست پنج امتیازی یا بیشتر به یک آرمینیست پنج امتیازی یا بیشتر تغییر کرد و همینطور ادامه یافت.

او هنوز یک مرد خداشناس است، هنوز یک برادر است؛ او با این نوع زیانش مرا دیوانه می‌کند. به شما گفتم سعی می‌کنم با مخالفانم منصف باشم. اگر او منصف باشد، قضاوت را به شما واگذار می‌کنم. نقل قول: این، موضوع به وضوح یک مسئله مهم در بحث ماست، زیرا اعتقاد به جاودانگی طبیعی روح، که به طور گسترده توسط مسیحیان پذیرفته شده است، اگرچه بیشتر از افلاطون ناشی می‌شود تا کتاب مقدس، واقعاً بیش از تفسیر، دکترین سنتی جهنم را هدایت می‌کند.

زبانم را گاز می‌گیرم. منطق را در نظر بگیرید: اگر ارواح باید برای همیشه زنده بمانند زیرا ذاتاً جاودان هستند، دریاچه آتش باید خانه ابدی آنها باشد و نمی‌تواند نابودی آنها باشد. من متقاعد شده‌ام که اعتقاد هلنیستی به جاودانگی روح بیش از هر چیز دیگری، به ویژه بیش از کتاب مقدس، به آموزه مجازات آگاهانه ابدی شیران اعتبار بخشیده است.

نقل قول نزدیک. کلارک پینوک این را در کتاب «نابودی توبه‌ناپذیر ظریف» نوشته است. این مقاله‌ای است که او نوشته است.

من معتقدم که این مطلب در مجله الهیات کریسول بود، باور کنید یا نه، اما در مورد آن مطمئن نیستم. این استدلال، پاسخ من، خب، اول از همه، اول از همه، تنها خداست که جاودانگی دارد. ارواح به طور طبیعی جاودانه نیستند.

خداوند موهبت جاودانگی را عطا می‌کند. به نظر من این موهبت برای همه ارواح است. چرا این را می‌گوی؟ آیا کتاب مقدس مستقیماً این را می‌گوید؟ نه، اما متی ۲۵:۴۶، مهم‌ترین آیه در کل کتاب مقدس، همان چیزی است که آموزه سرنوشت ابدی را هدایت می‌کند، نه فلسفه هلنیستی.

درست است که افلاطون و ارسطو به جاودانگی روح اعتقاد داشتند و رستاخیز بدن را رد می‌کردند. از این رو واکنش به پولس در تپه مارس در آتن زمانی است که او پیام خود را در مورد رستاخیز عیسی از مردگان به پایان می‌رساند. این آنها را دیوانه می‌کند.

این اعمال رسولان ۱۷ است. این فیلسوفان را دیوانه می‌کند، و برخی از آنها کنترل خود را از دست می‌دهند. برخی دیگر می‌خواهند روز دیگری به سخنان او گوش دهند زیرا دوست دارند ایده‌های جدید بشنوند.

متی ۲۵، مثل گوسفندان و بزها، به این شکل تمام می‌شود و آنها، بزها، گمراهان، به عذاب ابدی خواهند رفت اما صالحان به حیات ابدی. بعداً به این موضوع خواهیم پرداخت، اما سنت آگوستین حدود سال ۴۰۰ درست در مورد معنی آن صحبت خواهیم کرد، aionios می‌گفت. همان صفت

این به معنای عصر به همراه عصری است که توسط زمینه تعریف می‌شود. زمینه عصر آینده با حیات الهی که جاودانه است، مشخص می‌شود. آگوستین گفت، همان صفت «آیونیوس» برای توصیف سرنوشت گمشدگان و نجات‌یافتگان به کار می‌رود.

مجازات ابدی، زندگی ابدی. آیا معانی متفاوتی دارد؟ نه، به معنای مجازات ابدی، زندگی ابدی است. به همین دلیل، من جاودانگی انسان‌ها را به عنوان هدیه‌ای از جانب خدا، که تنها اوست که جاودانه است، آموزش می‌دهم.

پیدیک را تا دقایقی دیگر می‌خوانم. از نظر فنی و کتاب مقدس، جاودانگی روح یک عبارت کتاب مقدسی نیست، اما اول قرن‌تین ۱۵:۵۳ و ۵۴ بدن‌های فعلی ما را با بدن‌های رستاخیز یافته ما مقایسه می‌کند. و می‌گوید که انسان فانی باید جاودانگی را به تن کند.

، فناپذیر، فناپذیر. ضعیف، قدرتمند. شرم‌آور، در خاک سپرده شده، کلمه مناسبی نیست، اما کلمه شایسته‌تر باشکوه است.

و سپس طبیعی و روحانی. وقتی به رستاخیز بدن رسیدیم، به همه این موارد خواهیم پرداخت. اما فعلاً، این بدن رستاخیز یافته انسان‌ها، کل انسان‌ها است که از نظر فنی جاودانه نامیده می‌شوند.

به همین دلیل است که می‌گوییم، اولاً، فقط خدا ذاتاً جاودانه است. ثانیاً، از آنجایی که انسان‌ها مجازات ابدی یا حیات ابدی را متحمل می‌شوند، یک استنتاج منطقی این است که خدا به انسان‌ها جاودانگی عطا کرده است. اما بهتر است از جاودانگی انسان‌ها، یعنی کل افراد، صحبت کنیم تا از روح، به دلیل نحوه استفاده از صفت و اسم جاودانه و فناپذیر در اول قرن‌تین ۱۵.

پاسخ به پینوک. این استدلال برای نابودی گرایی یا مشروط‌گرایی مبتنی بر جاودانگی روح، به چهار دلیل بسیار بیش از حد ارزیابی شده است. اول، اگرچه فلسفه بر تمام دوره‌های تاریخ کلیسا، از جمله دوره ما، تأثیر گذاشته است، و کلارک پینوک به شدت تحت تأثیر فلسفه‌های مختلف قرار گرفته است، اما من این را ننوشتیم؛ کسانی که از دیدگاه سنتی درباره جهنم دفاع کرده‌اند، اگر به نوشته‌هایشان گوش دهیم، این کار را کرده‌اند، زیرا معتقدند که این همان چیزی است که کتاب مقدس می‌آموزد.

این درست است. برای مثال، فهرست افراد شایسته به شرح زیر است: ترتولیان، آگوستین، توماس، آکویناس، لوتر، کالوین، جان‌تان ادواردز، ویلیام جی تی شد، میلارد اریکسون، دی. ای. کارسون، داگلاس مو جیم پکر، که تنها چند نفر از بزرگان ارتدکس هستند. مضحک است که بگوییم آنها به دلیل تأثیرپذیری از فلسفه افلاطونی به مجازات ابدی و عذاب ابدی اعتقاد داشتند. اگر ادعاهای خودشان را جدی بگیریم، آنها به این آموزه وحشتناک از روی وفاداری به آموزه‌های کتاب مقدس، گاهی برخلاف تمایلات طبیعی خود اعتقاد داشتند.

پکر حرف خوبی زد. اگر می‌خواهی ببینی مردم به جهنم می‌روند، یک جای کار می‌لنگد. دوم اینکه، دیدگاه آنها در مورد جاودانگی افلاطونی نبود، بلکه کتاب مقدسی بود.

آنها مانند افلاطون معتقد نبودند که روح انسان‌ها ذاتاً جاودانه است. بلکه با اذعان به اینکه تنها خدا جاودانه است، اول تیموتائوس ۶:۱۶، همانطور که پولس می‌گوید، آنها تعلیم می‌دادند که خدای جاودانه به همه انسان‌ها جاودانگی می‌بخشد. سوم، ما باید مفهوم جاودانگی روح را تعریف کنیم.

در واقع، برای جلوگیری از سردرگمی، بهتر است این عبارت را کنار بگذاریم. برخی از کلمات جاودانگی روح برای اشاره به بقای بخش غیرمادی طبیعت انسان پس از مرگ استفاده می‌کنند. اگرچه این یک ایده کتاب مقدسی است، اما بهتر است آن را بقای روح یا روان انسان در حالت میانی بنامیم.

اگر به حالت میانی با عبارت جاودانگی روح اشاره کنیم، حالت‌های میانی و نهایی را با هم اشتباه گرفته‌ایم. ما برای همیشه روح‌های جاودان نخواهیم بود. ما موجوداتی رستاخیز یافته خواهیم بود.

بیشتر آنها از جاودانگی روح برای توصیف سرنوشت نهایی ما استفاده می‌کنند. این نیز گمراه‌کننده است زیرا وضعیت نهایی ما یک زندگی معنوی بی‌جسم در بهشت نیست، بلکه یک زندگی کامل و رستاخیز یافته در زمین جدید است. با در نظر گرفتن همه جوانب، بهتر است در مورد جاودانگی انسان‌ها صحبت کنیم، نه در مورد جاودانگی روح‌ها.

این با زبان اول قرن‌تین ۱۵ مطابقت دارد، که در مورد رستاخیز صالحان می‌گوید، نقل قول، زیرا آنچه فانی است باید خود را با فناپذیر و آنچه فانی است با جاودانگی بیپوشاند. اول قرن‌تین ۱۵:۵۳. در نهایت، و از همه مهمتر، من به دیدگاه سنتی در مورد جهنم اعتقادی ندارم زیرا جاودانگی انسان‌ها را می‌پذیرم، اما برعکس.

من به جاودانگی انسان اعتقاد دارم زیرا کتاب مقدس به وضوح لعنت ابدی برای شیران و زندگی ابدی برای صالحان را تعلیم می‌دهد. ظهور مجدد مسیح. نحوه، زمان و سپس عملکرد آن.

سه نکته فرعی. روشش اینه. این واقعاً مثل الفبای آمدن دوباره مسیحه، اما می‌دونید چیه؟ من فکر می‌کنم ما با الفباهای کتاب مقدس شروع می‌کنیم و بعد بر اساس اون پیش میریم.

آمدن دوباره مسیح شخصی، قابل مشاهده و باشکوه است و من در اینجا هم با تأیید و هم با نفی آن را آموزش خواهم داد. متوجه منظورم خواهید شد. چگونه می‌توانیم آمدن دوباره مسیح را به زبان ساده توصیف کنیم؟ البته به ساده‌ترین شکل، با استفاده از متون مقدس.

این شخصی است. او شخصاً دوباره خواهد آمد. اگرچه این حس وجود دارد که، همانطور که قبلاً گفتیم وقتی گفتیم هر جنبه اصلی از وقایع آخر، در حال حاضر و نه هنوز، وجود دارد، می‌توان آمدن روح القدس در پنطیکاست را به عنوان ظهور عیسی در نظر گرفت.

اما من همان موقع گفتم، این درست و به اندازه کافی منصفانه است، اما انکار نیامدن عیسی به این شکل اشتباه خواهد بود. این چیزی است که ما اینجا در موردش صحبت می‌کنیم. آمدن دوباره عیسی امری شخصی است.

خداوند عیسی مسیح، نه تحقیر شده، بلکه جلال یافته، دوباره می‌آید. آمدن او در پنطیکاست، این آمدن دوم نیست. اعمال رسولان ۱:۱۱

حواریون همچنان به بالا رفتن مسیح عروج کرده نگاه می‌کردند. ضمناً، ممکن است ما صعود را اشتباه متوجه شویم. پس از رستاخیز خداوندمان، او بارها بر آن شاگردان ظاهر شد.

وقتی که بر آنها ظاهر نشد، کجا بود؟ آیا در غاری در یهودیه جایی پنهان شده بود؟ فکر نمی‌کنم. یعنی، عروج در اعمال رسولان ۱ یک رویداد عمومی به خاطر شاگردان و رسولان است. این اولین باری نیست که عیسی به نزد پدر برمی‌گردد.

او به دزد در حال مرگ می‌گوید، امروز تو با من در بهشت خواهی بود. عیسی بر روی صلیب گفت، همچنین بر روی صلیب، ای پدر، روح خود را به دستانتو می‌سپارم. خداوند در حضور پدر بود و از آن بیرون می‌رفت.

او برای بازگشت به سوی پدر نیازی به عروج نداشت. عروج یک رویداد عمومی بود. به نظر من، این یکی از نه کار نجات‌بخش عیسی است.

تجسم و زندگی بی‌گناه او پیش‌نیازهای ضروری برای قلب و روح کار نجات‌بخش او، مرگ و رستاخیز هستند و پس از آنها پنج رویداد نجات‌بخش رخ می‌دهد که از مرگ و رستاخیز او ناشی می‌شوند، عروج او، نشستن او در دست راست خدا، ریختن روح پنطیکاست، شفاعت او برای کلیسا، و سپس آمدن دوباره او که تجلی نهایی رویدادهای نجات‌بخش اوست. هیچ چیز از صلیب، مقبره خالی را از بین نمی‌برد، بلکه دو پیش‌درآمد، پنج نتیجه. تجسم، زندگی بی‌گناه، مرگ و رستاخیز، عروج، جلسه، صعود، جلسه، پنطیکاست، من از قلم انداختم.

ریختن روح، به همان اندازه مردن بر روی صلیب، کار نجات‌بخش اوست. صلیب و قبر خالی اساسی‌تر هستند. روح را می‌ریزد، شفاعت می‌کند و دوباره می‌آید، پنج پیامد اساسی که یکی از آنها عروج است.

عروج، انتقال عمومی او از قلمرو محدود و پست زمین به قلمرو آسمانی و متعالی است که از آنجا، طبق اعمال رسولان ۵:۳۱، روح را جاری می‌کند، هدایای توبه و بخشش را می‌دهد و به انجام آن ادامه می‌دهد، تا سخنانش را بدهد و اعمالش را از طریق رسولانش به وسیله روحش انجام دهد. بنابراین، آنها به بالا نگاه می‌کنند و فرشته می‌گوید: ای مردان جلیل، چرا ایستاده‌اید و به آسمان نگاه می‌کنید؟ عیسی که از میان شما به آسمان برده شده است، به همان روشی که دیدید به آسمان رفت، خواهد آمد. شاید منظور از این، روی ابرها باشد، اما نکته اصلی این نیست.

نکته اصلی این است که او شخصاً باز خواهد گشت. آموزش این حقیقت با نفی. اگرچه پنطیکاست را می‌توان به عنوان بازگشت مسیح در نظر گرفت، اما این بازگشت مسیح هنوز نیامده نیست.

این بازگشت کامل و نهایی مسیح نیست، زیرا اولاً، نحوه‌ی آن قابل مشاهده است، شخصی است، بخشید شخصی است. ثانیاً، این موضوع در این مورد نیز ریشه دوانده است، قابل مشاهده است. به خصوص در قرن نوزدهم، در بین انجیلی‌ها رایج شد که آموزش دهند این یک حقیقت جزئی است که خدا می‌آید و مؤمنان خود را پس از مرگشان می‌برد.

در واقع، کل یک عمل، کل یک الهیات، و کل عمل حول چیزهایی مانند تغییر مذهب در بستر مرگ و غیره می‌چرخد. در واقع، چنین چیزی وجود دارد، اما ایده خوبی نیست که تا آن زمان صبر کنیم. کل ماجرا کمی خارج از مرکز و بی‌ربط بود.

کل ماجرا عجیب بود. به هر حال، مؤمنان هنگام مرگ به نزد خداوند می‌روند. در مورد نحوه‌ی کار مکانیک ماجرا مطمئن نیستم، اما این بازگشت دوباره‌ی مسیح نیست.

این یک انکار در این مورد است. ظهور مجدد امری شخصی است. قابل مشاهده است.

مکاشفه ۱:۷، هر چشمی او را خواهد دید، به خصوص کسانی که با او مخالفت کردند. و سپس متی ۲۵:۳۱ می‌گوید، چرا بسیاری از متون مربوط به آخرالزمان اشتباه فهمیده می‌شوند؟ من نمی‌فهمم. اگر آیات را به سادگی در متن بخوانید، متوجه می‌شوید.

خب، ما همه چیز را در مورد آخرالزمان نمی‌فهمیم. خدای من، در نهایت خواهید دید که من از مردم می‌خواهم که در مورد برخی از جزئیات، حتی از جمله هزاره، دیدگاه خودشان را داشته باشند. دانشجویان من فقط به من گیر می‌دهند تا زمانی که به آنها بگویم دیدگاه خودم چیست.

کار من زیاد مهم نیست، اما من بر چهار حقیقت تأکید می‌کنم و این اولین آنهاست. آمدن دوباره مسیح، رستاخیز مردگان، داوری نهایی، سرنوشت‌های ابدی. من از این حقایق مطمئن هستم.

من حقیقت خدا را برایشان موعظه می‌کردم و به آنها آموزش می‌دادم. من آموزه‌هایم را بر اساس آخرین چیزهایی که در اطرافشان است بنا می‌کنم، نه بر اساس برخی جزئیات دیگر. به نظر نمی‌رسد که آنها برای من آنقدرها هم واضح باشند، و من قصد ندارم بر سر این چیزها دعوا کنم و اختلاف نظر ایجاد کنم.

من این چیزها را آموزش خواهم داد. ما باید از آنها آگاه باشیم، اما در هر صورت، بازگشت مسیح یک حقیقت است. این یکی از آن چهار حقیقت اساسی است.

ضمناً، کلیسا از قرن بیستم تا قرن بیست و یکم به بازگشت مسیح، رستاخیز، داوری نهایی، بهشت و جهنم ابدی، زمین و جهنم جدید ابدی پایبند بوده است. متی ۲۷:۲۴. من آیه اشتباهی را گفتم.

آنجا جایی است که متی ۲۴ به آنجا منتقل شده، درست بین آیات ۲۵ و ۲۰. آیه ۲۳. اگر کسی به شما بگوید، آنجا جایی است که متی ۲۴ به آنجا منتقل شده، درست بین آیات ۲۵ و ۲۰. آیه ۲۳. اگر کسی به شما بگوید، ببینید، اول من آیه را خارج از متن می‌خوانم.

زیرا همانطور که برق از شرق می‌آید و تا غرب را روشن می‌کند، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد بود. ۲۷. برخی گفته‌اند، این بدان معناست که ظهور او سریع خواهد بود.

خب، شاید آمدن او سریع باشد، و شاید در جاهای دیگر، حتی اینجا، این را آموزش دهند، اما این آموزش زمان آمدن او نیست. بلکه آموزش قابل مشاهده بودن آمدن اوست. به متن نگاه کنید.

آیه ۲۳ از متی ۲۴. اگر کسی به شما بگوید، نگاه کنید، مسیح اینجا یا آنجاست، خورشید، ماه جوان مسیح است. خیر.

انجمن برج مراقبت به اصطلاح شاهدان یهوه، این بازگشت مسیح است. نه. بیرون نروید.

باور نکن. اگر بگویند، نگاه کن، او در یک اتاق است. باور نکن.

زیرا همانطور که برق از شرق می‌آید و تا غرب می‌درخشد، آمدن پسر انسان نیز چنین خواهد بود. آن را از دست نخواهی داد. نگرانش نباش؛ ای بابا، من خواب بودم و بعد ثانیه‌ای را از دست دادم.

نه، از دستش نخواهید داد. قرار است یک رویداد عمومی عظیم باشد. آیا به نظر می‌رسد که دارم با دکترین مخفی عروج مخالفت می‌کنم؟ بله، همینطور است.

من کسانی را که به این گفته اعتقاد دارند درک می‌کنم. این در مورد آن صحبت نمی‌کند. این در مورد آمدن دوباره‌ی مسیح صحبت می‌کند. خب، فقط این را می‌گویم.

آمدن دوباره نه تنها شخصی است، بلکه قابل مشاهده نیز هست. این آمدن خدا هنگام مرگ برای بردن مؤمنان نیست. من حتی مطمئن نیستم که کتاب مقدس دقیقاً این را به این شکل بیان کند، اما این حرف نادرست است.

آمدن دوم، شخصی و قابل مشاهده است و برخلاف آمدن اول، باشکوه است. عیسی برای اولین بار در فروتنی آمد. او در طویله‌ای به دنیا آمد و در آخور گاوها گذاشته شد.

پرنده‌گان لانه‌های خود را دارند. روباه‌ها لانه‌های خود را. شاید می‌توانستم این را برعکس کنم، اما پسر انسان جایی برای گذاشتن سرش ندارد.

حداقل بعضی وقت‌ها، طوری به نظر می‌رسد که انگار او یک پی‌خانمان است. این خدای جلال نیست که مورد استقبال قرار گرفته است. او باید توسط قومش مورد استقبال قرار می‌گرفت.

خدای من. نهایت تحقیر، اعدام او توسط قوم عهد و سپس دفن اوست. آنها جسد پسر خدا را دفن کردند.

این یک دنیای بیمار است. واقعاً یک جای کار می‌لنگد، اما خدا را شکر، در حالی که آمدن اول او در حقارت بود، اوه، من متوجه هستم که حتی بارقه‌هایی از جلال او در آن زمان وجود داشت. من به تبدیل هیئت او اعتقاد دارم.

من معتقدم نشانه‌های انجیل یوحنا، جلال او را آشکار می‌کنند. متوجه هستم، اما پی‌دلیل نیست که لوتری‌های پس از اصلاحات و اصلاح‌طلبان، بین دو حالت، حالت تحقیر و حالت سرافرازی، تمایز قائل می‌شدند و وقتی عیسی دوباره بیاید، ما در مورد هیچ تحقیری صحبت نمی‌کنیم. ما در مورد تجلیل و تکریم عظیم صحبت می‌کنیم.

ما قبلاً یک بار آن را خوانده‌ایم. احتمالاً چند بار دیگر هم آن را خواهیم خواند، برگردیم به گوسفندان و بزها.

متی ۲۵، ۳۱. هنگامی که پسر انسان در جلال خود و همراهان فرشتگانش می‌آید، این همراهان او هستند. این قطار اوست.

اینها ملازمان او هستند. این هم یک پادشاه با همراهانش. بفرمایید.

سپس او بر تخت باشکوه خود خواهد نشست. ملت‌های زمین در حضور او جمع خواهند شد و او آنها را داوری خواهد کرد، نه اینکه سرنوشتشان را تعیین کند. این از قبل است.

این بر اساس واکنش آنها به او در طول زندگی‌شان است، اما سرنوشت آنها را تعیین می‌کند. من قبلاً شروع به گفتن چیزی در مورد وسلی کردم و حالا دوباره به آن مسیر برگشته‌ام. ما همه چیز را در مورد آخرین چیزها نمی‌فهمیم.

جان وسلی هزاران ساعت را سوار بر اسب صرف بشارت دادن به جزایر بریتانیا کرد، بسیار خب، و کار فوق‌العاده‌ای انجام داد. من دوستی دارم که یک برادر فوق‌العاده در مسیح است، که خود را وسلیایی می‌نامد و عاشق کالوین است. من یک کالوینیست هستم که وسلی را دوست دارم، احتمالاً نه به اندازه‌ای که او کالوین را دوست دارد، چون وسلی واقعاً از کالوینیسم متنفر بود.

اما به هر حال، من سرودهای جان وسلی و چارلز وسلی را تحسین می‌کنم. حتماً سرودخوان مورد علاقه ما در کلیساست. خدای من.

به همراه جان، تاجر برده. جان، کمکم کن. تاجر برده سابق که تمام آن سرودهای مذهبی را نوشته، جان و جان نیوتن.

ممنون. جان نیوتن اون آفاست. خیلی خوبه.

هنرمندان معاصر بیشتر. اما ما سرودهای وسلی را با شادی فراوان در قلب‌هایمان می‌خوانیم. وسلی‌ها کارهای خیلی خوبی انجام دادند.

من با الهیات آنها مخالفم، و آنها الهیات مرا یک خطای سیستماتیک می‌دانند، و من هم همین کار را با آنها می‌کنم، اما مطمئناً آنها را به عنوان برادران در مسیح می‌پذیرم و از آنها شادمانم. به هر حال، جان وسلی، تمام آن ساعت‌ها سوار بر اسب، او کتاب مقدس را به زبان‌های مختلف ترجمه کرد. او انواع و اقسام چیزها را نوشت.

او در مورد کل عهد جدید و کل عهد عتیق اظهار نظر کرد، رساله‌ای در مورد گناه نخستین نوشت و در ذهن خود محاسباتی انجام داد. بازگشت مسیح. رستاخیز همه مردگان.

فقط بر اساس تعداد افرادی که وسلی در زمان خودش در جهان می‌شناخت. می‌توانید الان تصور کنید؟ چقدر است؟ هفت میلیارد یا هر چقدر؟ روز قیامت. تعیین سرنوشت مردم.

او حساب کرده بود که ۱۰۰۰۰۰ سال طول می‌کشد تا همه این کارها انجام شود. می‌خندم. او مرد فوق‌العاده‌ای است، باشه؟ می‌خندم.

منظورم را می‌فهمم. کلی اتفاقات مختلف در جریان است. به نوعی فکر نمی‌کنم خیلی طول بکشد، اما این به من نشان می‌دهد که ما همه این جزئیات را نمی‌دانیم.

انگار بنی اسرائیل توی بیابان بودن، حتی آگه اعداد عهد عتیق رو هم داشته باشی، یه مشکل محسوب می‌شه. می‌فهمم. با این حال، آدمای زیادی هستن.

درک همه اینها کمی مشکل است، درست است؟ منظورت میلیاردها نفر است؟ خداوند هر کاری که بخواهد انجام خواهد داد، اما ما همه چیز را نمی‌فهمیم. نمی‌گویم که ۱۰۰۰۰۰ سال طول خواهد کشید. فقط می‌گویم. یک مرد خوب محاسباتی انجام داد و به این نتیجه رسید.

آمدن دوباره مسیح به روش خودش الفبا است، اما ما به الفبا به عنوان پایه و اساس خود نیاز داریم. شخصی. این آمدن روح در پنطیکاست نیست.

مرئی. اگر این کاری است که خدا هنگام مرگ مؤمنان انجام می‌دهد، این آمدن نامرئی خدا نیست. این با شکوه است.

این آمدن او در اولین ظهور با فروتنی نیست. در سخنرانی بعدی‌مان، به موضوعات مفصل‌تر و بحث‌برانگیزتری در مورد زمان‌بندی ظهور دوم مسیح خواهیم پرداخت.

این سخنرانی دکتر رابرت ای. پترسون در آموزه‌هایش در مورد آموزه‌های کلیسا و امور آخر است. این جلسه جاودانگی، خدا و انسان‌ها، ظهور دوم مسیح، نحوه آن، شخصی، قابل مشاهده و باشکوه است، ۱۳.